

جستارهایی در فلسفه و کلام، سال چهل و نهم، شماره پیاپی ۹۸
بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۰۰-۷۳

بررسی مفهوم غلو و غالی‌گری در نظریات ولایی حافظ رجب برسی*

دکتر محبوبه سقاب گندم‌آبادی

دانش آموخته دکتری معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: mgandomabadi@yahoo.com

دکتر سید حسین سیدی^۱

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: seyedi@um.ac.ir

دکتر محمد جواد عنایتی راد

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: Enayati-m@um.ac.ir

دکتر سید مرتضی حسینی شاهرودی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: shahrudi@um.ac.ir

چکیده

حافظ رجب برسی یکی از عرفای شیعی مذهب است که در باب مقامات عالی و معنوی و فضائل امام علی (ع) دارای نظریات بلندی است. بعضی از علمای هم‌زمان و پس از وی او را به غالی بودن متهم نموده‌اند. برخی هم مانند، امام خمینی و حسن زاده آملی و امینی به دفاع از وی برخاسته و رفع تهمت از جنابش نموده‌اند. مسئله اصلی نوشتار حاضر، بررسی مفهوم غلو و غالی‌گری در نظریات ولایی برسی، در باره امیرالمؤمنین به‌ویژه در حوزه تأویلات قرآنی وی است. لذا به‌منظور روشن شدن این‌که، آیا نظریات ولایی این عارف در مورد آن حضرت غلو آمیز است یا خیر و اگر غلو آمیز است آیا این غلو، غلو الحادی است یا غیر الحادی و اگر غلو آمیز نیست چرا برخی نسبت غلو و غالی‌گری به ایشان داده‌اند؛ به بررسی برخی از مهم‌ترین دیدگاه‌های ایشان در کلیه آثار وی پرداخته شده است. این بررسی با ریشه‌یابی مفهوم غلو و ابعاد آن در کلام شیعی به انجام رسیده است و از آن جایی که بیشترین نظریات ولایی این اندیشمند در کتاب مشارق الانوار الیقین آمده بیشتر این کتاب مورد توجه قرار گرفته است. نتیجه این تحقیق، رفع تهمت غلو در بعد الحادی و غیر الحادی در اندیشه‌ها و تأویلات قرآنی وی است اگر چه همانطور که علامه مجلسی فرموده مطالبی در اندیشه‌های این اندیشمند یافت می‌شود که ایشان در بیان آن‌ها متفرد است تفصیل مطالب را در مقاله باید جست.

کلیدواژه‌ها: شیخ حافظ رجب برسی، مشارق الانوار الیقین، اسرار امیرالمؤمنین، اندیشه‌های ولایی، غلو الحادی، غلو غیر الحادی، غالی.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۲/۲۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۱۲/۰۲.
۱. نویسنده مسئول.

مقدمه

حافظ رجب برسی، یکی از موالیان شیعی مذهب امیرالمؤمنین است که در نظریات ولایی خود، اسراری را پیرامون این امام همام در آثار خود بخصوص در کتاب «مشارق الانوار الیقین فی حقایق اسرار امیرالمؤمنین» مطرح نموده است که بعضی از علمای هم‌زمان و پس از وی، او را به غالی بودن متهم نموده‌اند. برخی از علماء معاصر هم نظیر علامه امینی و علامه حسن زاده آملی و امام خمینی به دفاع از وی برخاسته و او را غالی نمی‌دانند و دیدگاه‌های وی را درباره امیرالمؤمنین از غلو میرا دانسته‌اند. مهم‌ترین این اسرار و فضائل پیرامون محورهای زیر است:

۱- مقامات عالی و معنوی امام علی در عالم ذر و در دنیا و آخرت ۲- آثار محبت و اطاعت به آن امام ۳- ضرورت تبعیت و حمایت از ولایت ایشان ۴- ابعاد علم آن امام و احاطه وی به عالم غیب ۶- تبعات انکار ولایت و دشمنی با آن حضرت و غیره.

هدف و ضرورت این پژوهش، بررسی مفهوم غلو و غالی‌گری در نظرات ولایی «حافظ رجب برسی» پیرامون فضایل و مناقب امیرالمؤمنین به جهت دفاع از حریم امامت و ولایت آن حضرت است.

پژوهش حاضر، در جستجوی پاسخ به این سوال اصلی است که آیا شیخ حافظ رجب برسی بر اساس مبنای کلام شیعی غالی است یا خیر و اگر غالی است آیا غالی الحادی است و یا غالی غیر الحادی و اگر غالی نیست چرا عدّه زیادی او را نکوهش نموده و به او نسبت غالی‌گری داده‌اند.

برای دستیابی به پاسخ این سوال، پس از بررسی دقیق اندیشه‌های حافظ رجب برسی در کلیه آثار او بخصوص در کتاب «مشارق الانوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین» به جهت این که مهم‌ترین نظریات ولایی این عارف درباره حضرت علی در این کتاب بیان شده است، ضمن تبیین چیستی و ماهیت غلو در کلام شیعی، سعی شده است قلمرو و حدود غلو و غالی‌گری تعیین شود زیرا گاه تحت پوشش عناوین اصیلی چون «تولی» در باره امامان، اغراق‌گویی می‌شود و ناخودآگاه مباحثی شرک‌آلود القاء می‌گردد و گاه انسان به عنوان مبارزه با غلو، به دامان تقصیر در می‌افتد. با اینهمه، تحلیل درست آنچه بررسی بیان نموده، بر بررسی مفهوم غلو و غالی‌گری در کلام شیعی و بررسی دیدگاه خود حافظ رجب برسی و علماء مخالف و موافق با او متوقف است.

پیشینه تاریخی مسئله غلو در جامعه اسلامی

در باره پیشینه تاریخی جریان غلو و غالیان در اسلام برخی برآنند که نخستین بار غلو به معنای «انکار مرگ و ادعای غیبت پیامبر اکرم» بعد از رحلت آن حضرت به کار رفته است (ابن ابی الحدید، ۱/۱۲۸).

ابو عمرو و کشی در رجال خود روایاتی از امام سجاد و امام باقر و صادق (ع) نقل کرده است که بنا بر آن‌ها بنیانگذار این جریان در اسلام «عبدالله ابن سبأ» است که در آغاز یهودی بوده و سپس اسلام آورده و در باره علی راه غلو و افراط را پیموده است (طوسی، ۱۷۴-۱۷۰).

برخی خاورشناسان ریشه این نوع نگاه به بزرگان را به برخی از فرقه‌های مسیحی باز می‌گردانند و پس از آن بود که غلو، در مواردی دیگر از جمله در مورد برخی از خلفا و دیگران به کار رفت (خطیب بغدادی، ۱۰/۲۶۳-۲۶۱)؛ اما واقع امر این است که در هیچ یک از موارد فوق غلو به صورت یک جریان در نیامد و تنها در مواردی به جریان تبدیل شد که به گونه‌ای با شیعه در ارتباط بود.

به هر حال برخی از محققان، انکار مرگ افراد و باور به غیبت آن‌ها را نخستین مفهوم غلو در قرن اول شمرده‌اند هرچند در قرون بعدی نیز گاه چنین مفهومی از برخی فرق غالی مشاهده می‌شود و اما مفهومی که غالبان را از حوزه اسلام خارج می‌کند، باور داشتن به الوهیت اشخاص است. چنین معنایی در میان برخی از اهل سنت نیز دیده شده است و شاید بر همین اساس، برخی برآنند که نخستین نمود غلو، پیش از شیعه در میان اهل سنت به ظهور رسیده است (شیبی به نقل از طبری، ۱۲۲-۱۲۱). با این همه بر اساس آن چه در منابع تاریخی آمده، حضرت علی و برخی از فرزندان ایشان، بارزترین چهره‌هایی هستند که در باره آن‌ها غلو شده است.

اما واقع امر آن است که این معنا اختصاصی به شیعه ندارد و در دیگر نحله‌ها نیز، مانند کیسانیه، راوندیه، سلیمانیه، هاشمیه، رزامیه و ابومسلمیه وجود دارد (ابوحاتم رازی، ۳۰۶-۳۰۵). با این حال چنین باوری، تنها به شیعه نسبت داده می‌شود زیرا به دلیل وجود نوعی سنخیت - ولو ظاهری - بین دوستی اهل بیت در شیعه و عنصر محبت در برخی از سطوح غلو، این دو را یکی انگاشته شده‌اند اما به دلیل نا سازگاری اعتقادات غالبان با مبانی عقیدتی پیشوایان دینی شیعه، این جریان نتوانست از پشتوانه دینی و مردمی برخوردار شود. برخی از منابع تاریخی از صد و سی فرقه به عنوان غلات یاد کرده‌اند (ر.ک: ولوی، ۷۳؛ نوبختی، ۳۴ به بعد، سبجانی، بحوث فی الملل والنحل، ۶/۱۱۵؛ اشعری، المقالات و الفرق، ۱۵ به بعد؛ مشکور، ۹۴-۹۶ و ۳۴۴-۳۴۶) به طوری که از شواهد تاریخی بر می‌آید، در دوران امام باقر و امام صادق جریان غلات گسترش یافته و غالبان مناطقی را تحت نفوذ خود قرار داده‌اند (جعفریان، ۲۲۵؛ معارف، ۲۹۴-۳۱۲).

مفهوم شناسی جریان غلو

غلو در لغت: غلو در لغت به معنی مطلق تجاوز از حدّ و «فراتر رفتن از اندازه و اعتدال است

(الفراهیدی، ۴/۴۴۶؛ ابن منظور، ۱۳۲/۱۵؛ الزبیدی، ۱۰/۲۶۹؛ راغب، ۳۷۷). از این رو، آنگاه که نرخ شیء بیش از حد بالا رود یا وقتی حرارت و دمای آب فزونی گیرد، تعبیر «غال» و «غلیان» به کار می‌رود. غلو در آیات قرآن کریم و روایات نبوی و علوی دقیقاً در همان معنای لغوی آن به کار رفته است (ر.ک: گرامی، ۳۱).

غلو در اصطلاح: اصطلاح غلو معمولاً ناظر به اعتقادات افراطی نسبت به افراد خاص و انتصاب غیر واقعی و یا بیش از حد چیزی است (گرامی، ۳۱).

انتصاب درجات بالای معنوی و اخلاقی دروغین به یک فرد نیز در اصطلاح رایج غلو شمرده می‌شود تا جایی که برای کسی صفات خدائی و یا حتی شراکت با خداوند قائل شود و یا اصلاً او را خدا بنامند (همان، ۳۱) و نیز کسانی که به امیرالمؤمنین و امامان دیگر نسبت خدائی داده و آنان را به چنان فضیلتی در دین و دنیا ستوده‌اند که در آن از اندازه بیرون رفته و از اعتدال فراتر رفته‌اند (مفید، ۱۳۱) مانند اندیشه حلول و تجسم و تشبیه و تجسیم و اندیشه تناسخ و مرگ ظاهری و گرایش به اباحه‌گری و الحاد عملی (گرامی، ۳۲).

معنای اصطلاحی این واژه در علوم چون کلام، رجال و فرقه‌شناسی یا ملل و نحل چهره نموده است. متکلمان (مفید، ۱۳۱) رجالیان (ابن الغضائری، شماره‌های ۱۳۹، ۱۷۷، ۱۲، ۱۲۲) تاریخ نگاران و عالمان ملل و نحل (اشعری قمی، المقالات و الفرق، ۱۹) هر کدام به هنگام طرح موضوع و تعیین مصداق غلو به گونه‌ای سخن گفته‌اند و در تعریف و نسبت دادن بدان، موضع مختلفی گرفته‌اند. در اصطلاح علم کلام، غلات و غالیه، نامی است فراگیر برای همه فرقه‌هایی که در حق پیامبر و ائمه اطهار به ویژه علی ابن ابی طالب غلو کرده و به ایشان مقام الوهیت داده‌اند (ر.ک: ولوی، ۶۷؛ سبحانی، بحوث فی الملل والنحل، ۴۱۷). براساس قرآن، در ادبیات این محققان، از «انکار مرگ امام» یا «باور به خدایی او» یا عقیده به حلول خداوند در وجود او «غلو» تعبیر شده است و کسی که به یکی از این معانی قائل باشد، «غالی» خواهد بود.

قرآن کریم می‌فرماید یهودیان عزیر را پسر خدا پنداشتند همچنانکه مسیحیان عیسی را «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» (توبه: ۳۰) قرآن همچنین در دو موضع، آشکارا اهل کتاب را از غلو و افراط‌گرایی و گزافه‌گویی برحذر داشته است چنانکه می‌فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ...» (ابن قتیبیه، ۱۲۱؛ سید قطب، ۲/۸۱۷) (نساء: ۱۷۱) و «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ...» (مائد: ۷۷).

ابعاد غلو در کلام شیعی

یکی از مباحث کلام شیعی که علمای کلام به آن پرداخته‌اند مبحث «عقائد غالیان» است و بر اساس آنچه از آثار نگاشته شده در باره غلو و غالیان بر می‌آید، غلو، دارای دو بعد کلی است که هر کدام برمبانی و اصول خاصی استوارند، بنابراین، ضروری است تا این دو بعد از غلو کاملاً شناسایی شود تا روشن گردد که آیا حافظ رجب بررسی غالی است یا نه و اگر غالی است جزء کدام دسته می‌باشد.

الف- بعد الحادی: مهم‌ترین اصول مطرح شده در بعد الحادی، از این قرارند:

۱- رساندن افراد به مقام الوهیت و ربوبیت ۲- اعتقاد به حلول جزء الهی در آنان ۳- اعتقاد به تناسخ یا حلول روح انبیا و نبی اکرم در برخی افراد ۴- باور به تشبیه و تجسیم خداوند ۵- تأویل‌های باطنی و ترک فرائض و برداشت‌های التقاطی از بداء.

تمام عالمان و اندیشمندان شیعی از گذشته و حال، در رد عقائد این گروه اتفاق نظر دارند و معتقدان بدان را «ملحد» و در نتیجه، از حوزه اسلام، خارج می‌دانند. از این رو، از تحلیل محورهای این نوع نگرش صرف نظر می‌کنیم و تنها به ذکر این نکته بسنده می‌شود که نقد این بعد از غلو، عموماً بر براهین عقلی و قرائن نقلی استوار است، از جمله این که در این اندیشه، بشر محدود، به حدّ خدای نامحدود رسانده شده و وقوع چنین امری، از محالات عقلی است. چنان که قرائن نقلی نیز، از جمله آیاتی که بر یگانگی و توحید ذاتی خداوند و بشر بودن پیامبران دلالت دارند، بر نفی و ردّ این دیدگاه تأکید دارند (صفری فروشانی، دانشنامه، ۳/ ۳۸۴). به همین جهت این جریان به طور شفاف و قاطعانه از سوی امامان و تمام عالمان شیعی طرد، لعن و تکفیر شده است (بحارالانوار، ۲۵/ ۳۲۶-۲۶۲) بیش از ۹۰ روایت در باره موضعگیری امامان در این خصوص آورده است و در این زمینه ادعای هر گونه ارتباطی بین شیعه و این نوع افکار، اساساً مردود است.

ب - بعد غیر الحادی: محورهای عمده این بعد از غلو را در امور ذیل می‌توان خلاصه نمود:

۱- تفویض ۲- علم غیب ذاتی امام ۳- اباحه‌گری ۴- تأویل

بطور کلی گروهی از غلات، مفوضه هستند که به واگذاری امور عالم، به ائمه باور دارند؛ بدین معنی که خداوند، ائمه را آفرید و آنگاه امور عالم را از خلق و رزق و تدبیر امور مخلوقات و تمامی افعال را به آنان واگذاشت (مفید، ۱۳۳). شیخ مفید ادعای مفوضه را به دلیل مغایرت با آیاتی نظیر «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (اعراف: ۵۴) و «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (ذاریات: ۵۸) و «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود: ۶) رد می‌کند. یکی دیگر از محورهای چالش برانگیز اندیشه‌های غالیان، باور آنان به علم غیب ذاتی امامان و در یافت وحی توسط آنان است (اشعری، المقالات و الفرق، ۹۱ و ۷۸ و ۴۰) یکی دیگر

از مشخصات غالبان غیر الحادی این است که غالباً این‌ها در انجام تکالیف دینی، جز در انظار عموم رغبتی از خود نشان نمی‌دهند؛ بدین معنا که شناخت و محبت امام از انجام تکالیف کفایت می‌کند (بهبودی، سیره علوی، ۶۷). یعنی اگر شخصی امام خود را بشناسد دیگر نیازی به انجام تکالیف شرعی نخواهد داشت. در حقیقت از جمله آثار و نتایج این گونه اعتقادات اباحه‌گری و تأویل‌های ناروا است و برای ترویج اباحه‌گری و بی‌بندوباری آیات قرآنی را تأویل می‌کنند و برای موجه ساختن کار خود، عموماً به جعل روایات و نسبت دادن آن‌ها به امامان مبادرت می‌نمایند و از این رهگذر به تخریب عقائد اصیل شیعی می‌پردازند و اصل دین را به بازی و سخره می‌گیرند. آنچه ذکر شد اجمالی از عقائد غالبان غیر الحادی است. اینک به بیان دیدگاه‌های متفاوت در باره جایگاه اهل بیت می‌پردازیم.

بیان دیدگاه‌ها نسبت به جایگاه اهل بیت

غلو و غالی‌گری یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که در دوران شکل‌گیری میراث حدیثی شیعه دامنگیر آن گردیده که بطور کلی در سه دیدگاه خلاصه می‌شود.

۱- بر مبنای این پدیده، گروهی با نقل و انتساب فضائلی به معصومان آنان را تا حدّ خدایی بالا برده و نیز قائل به الوهیت و نبوت امامان گردیدند. اعتقاد به علم غیب ذاتی و بدون واسطه امامان، تناسخ، تفویض، تشبیه از دیگر عقائد مهم این فرقه است. هم چنین آنان با اعتقاد به این که شناخت امام انسان را از انجام امور عبادی بی‌نیاز می‌سازد، به اباحه‌گری مطلق و ترک واجبات و انجام محرمات روی آورده و تلاش می‌نمودند با نفوذ در مجالس درس ائمه و نیز تحریف و تغییر در اصول و مجموعه‌های روایی منقول از آنان، آرا و عقائد خود را به معصومان منسوب نموده و به عقائد و اعمال باطل خود رنگ و بوی دینی بخشند.

بنابر این، مسئله «غلو» در باره پیشوایان دین یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های انحراف در ادیان آسمانی بوده است زیرا غلو همواره یک عیب بزرگ را به همراه دارد و آن ویران نمودن اساس دین، یعنی خدا پرستی و توحید است، به همین دلیل اسلام در باره غلات سخت‌گیری شدیدی کرده است.

۲- دیدگاه دیگری نیز نسبت به منزلت و جایگاه اهل بیت مطرح است که به «تقصیر» مشهور است و صاحبان این اندیشه را نیز «مقصره» می‌گویند. در این دیدگاه بر خلاف دیدگاه غلات، چنان شأن و منزلت اهل بیت را پایین آورده‌اند که آنان را همسنگ و همطراز انسان‌های عادی معرفی کرده‌اند. امامان و علمای شیعه با این دیدگاه نیز مخالف‌اند، گرچه خطر دیدگاه غلات را بیشتر می‌دانند. در واقع مخالفان ائمه با این دو روش؛ یعنی غلو و تقصیر در مورد امامان، سعی در خدشه‌دار نمودن چهره اصیل امامان و شیعیان

داشتند.

۳- دیدگاه سوم این است که اگر حقیقت ولایت ائمه، از زبان خود آنان باز گو گردد ممکن است برای عده‌ای شبهه غلو پیش آید در حالی که در حقیقت غلو نیست. و نیز اگر تعریف روشن و دقیقی از معنای غلو از خود ائمه و حافظ رجب بررسی و از متقدمین و متأخرین ارائه شود، روشن گردد که ممکن است برداشت غالی بودن و غالی نبودن از اندیشه‌های وی به نوع برداشت از مفهوم غلو بستگی داشته باشد بنابراین بسیار ضروری است که ابتدا به معرفی بررسی پرداخته شود و سپس با دیدگاه خود بررسی در باره غلو آشنا گردیم و آنگاه به تحلیل اندیشه‌های او پردازیم.

معرفی شیخ حافظ رجب بررسی

مشهورترین کسی که به برس منسوب است عالم جلیل القدر علامه شیخ رضی الدین رجب بررسی است که ظاهراً به علت تخلص شعری اش که حافظ باشد به حافظ رجب بررسی مشهور است وی هم دوره حافظ شیرازی بوده است و چندین سال پس از وی زیسته است. لقب حافظ اگر چه بیشتر به سنی‌ها مختص است ولی مرحوم بررسی نیز یا به خاطر حفظ احادیث بسیار یا همان تخلصش به حافظ شهره می‌باشد.

بررسی در اشعار خود «حافظ»، «برسی» و یا «حافظ برسی» تخلص کرده است. براساس این بیت او: *وفي المولید والمختید / برسیاً و حلیاً (امینی، ۶۷/۷؛ افندی اصفهانی، ۳۰۴/۲)* اصلش را می‌توان از جلّه و زادگاهش را برسی دانست. اما خوانساری (۳۳۷/۳) و امین (۴۶۵/۶) او را برسی الاصل و ساکن جلّه شناخته‌اند. بررسی از عارفان علمای امامیه و فقهای سهیم در علوم است. او علاوه بر برتری در علم حدیث و علوم دیگر در ولایت مداری ائمه، نظرات و اندیشه‌هایی داشته است که جمعی از مردم آن را نمی‌پسندیدند، کتاب «مشارق انوار الیقین» تألیف حافظ رجب بررسی، از جمله کتاب‌هایی است که گردآورنده فضائل و اسراری در مورد حضرت علی و سایر ائمه است و بلکه می‌توانیم بگوییم این کتاب در نقل برخی از فضائل و اسرار، منحصر به فرد است، که همین مسأله باعث شده اکثر علمای پس از وی او را به غالی بودن متهم بدارند.

آثار شیخ حافظ رجب بررسی

۱- مشارق الانوار الیقین فی حقایق اسرار امیرالمؤمنین.

۲- مشارق الامان و لباب حقائق الایمان.

۳- رساله فی الصلوات علی النبی و آله المعصومین.

۴- رساله فی زیاره امیرالمؤمنین.

۵- رساله اللمعه من اسرار الاسماء والصفات والحروف والآیات.

۶- الدر الثمین فی خمسماته آیه نزلت فی مولانا امیرالمؤمنین.

۷- اسرار النبی و فاطمه و الائمه.

۸- لوامع انوار التمجید.

۹- تفسیر سوره اخلاص.

۱۰- رساله مختصر فی التوحید.

۱۱- کتاب فی مولد النبی و علی و فاطمه و فضائلهم.

۱۲- کتاب فی فضائل امیرالمؤمنین.

۱۳- کتاب الالفین فی وصف ساده الکونین.

نظر بررسی درباره غلو و غالی‌گری

بررسی در باره غلو در باره امامان چنین می‌گوید: در حق امامان از اعتقاد غالیان پرهیز کنید آنگاه در مدح ایشان هر چه می‌توانید بگویید زیرا که خود آنان فرموده‌اند: «انزلونا عن الربوبیه و ارفعوا عنا حظوظ البشریه» یعنی ما را از مقام خدائی پائین بیاورید و خطایای بشریت را از ما رفع کنید (رجب بررسی مشارق الامان و لباب حقائق ایمان، ۴۰) و سپس می‌گوید: اگر عظمت آسمان و زمین با فضیلت ایشان سنجیده شود باز هم کم است. او وصف ائمه را از دیدگاه اهل افراط و تفریط محکوم می‌نماید و خاطر نشان می‌سازد: «فالغالی و القالی هلکا فی بحر الافراط و التفریط» (البرسی، مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین، ۱۶) و سخنان امامان را یاد خواننده می‌آورد که می‌فرمایند: از نافرمانی ما و غلو در حق ما بر حذر باشید زیرا غالیان بدترین مردم‌اند چرا که عظمت خداوند را کوچک می‌شمارند و بندگان خدا را پروردگار می‌خوانند و سپس در شعری در دیوان اشعارش که ۵۴۰ بیت آن در آخر مشارق آمده است، گذشتگان و آیندگان را که به او نسبت غلو داده‌اند این چنین مخاطب قرار می‌دهد: ای ملامتگر دست از من بردار و وصف حال مرا بشنو، بدان که من بنده علی مرتضایم و غلام کسی هستم که از همه آقایان آقاتر است مخالفان من که توجهی به چگونگی ارادتمندی من نسبت به حضرت مولا علی ندارند هر چه بیشتر سخن از ستایش او می‌رانم مرا غالی می‌خوانند و از آنجائی که من ارادتمندی را در ولایت او می‌دانم و این معنا حق الیقین برای من شده است از نسبت‌های بی‌اساس و توخالی آنان باکی ندارم علی خدا نیست بلکه

بنده و نشانه‌ای از خدای لایزال است که هر چه درباره او بگویم به جا و به موقع گفته‌ام (رجب برسی، دیوان اشعار) و سپس به همین جهت رساله توحیدیه و تفسیر سوره اخلاص و کتاب خواص اسماء الحسنی را می‌نویسد (الحافظ رجب، نسخه‌های خطی) بنابراین ای ملامتگر تا کی و تا چند به مجادله با من برخاسته‌ای و چرا مرا از عشق ورزی با او ملامت می‌کنی؟ از من دست بردار و مرا به حال خودم واگذار و تو بدان راهی برو که نجات خود را در آن می‌بینی و اگر من در ستایش از حضرت علی گمراهم مرا در این حال رها کن زیرا چون تو نیستم بلکه من دوستی علی مرتضی را عین کمال می‌دانم و توشه آخرت قرار داده‌ام و اعتقاد دارم که دوستی او در جهان دیگر موجبات پناهندگی را فراهم می‌سازد دینم را با ولایت او به کمال می‌رسانم و با ولایت او سخنم را به پایان می‌آورم (البرسی، مشارق انوار الیقین، ۲۴۰).

بررسی اندیشه‌های ولایی حافظ رجب بررسی

شیخ حافظ رجب برسی در اندیشه‌های ولایی خود بخصوص در کتاب مشارق الانوار در باره مقام امام علی اسراری را بیان نموده است که برخی او را نکوهش نموده و نسبت غلو به او داده‌اند شرح نظرات ولایی ایشان به شرح ذیل است.

۱. مقام ولایت علی در عالم ذر و در هستی

برسی در باره مقام امام علی در عالم ذر این حدیث را نقل می‌کند: «ما رواه الحسن بن محبوب عن جابر بن عبدالله عن ابی عبدالله ان رسول الله قال لعلی یا علی انت الذی احتج الله بک علی الخلائق حین اقامهم اشباحاً فی ابتدائهم و قال لهم الست بریکم؟ قالوا بلی. فقال: و محمد نبیکم، قالوا: بلی قال و علی امامکم. قال: فابی الخلائق جمعاً عن ولایتک و الاقرار بفضلک و عتوا عنها استکباراً الا قلیل منهم و هم اصحاب الیمین و هم اقل القلیل» (مجلسی، بحار الانوار، ۳۱۱/۲۶، ح ۷۷ و ۲۵/۲۵ ح ۴۵).

«ای علی تو کسی هستی که خداوند وقتی مخلوقات را در آغاز آفرینش به صورت اشباح آفرید با تو بر آن‌ها احتجاج کرد و گفت: آیا من خدای شما نیستم؟ گفتند: بلی، گفت: آیا محمد پیامبر شما نیست؟ گفتند: بلی، گفت: آیا علی امام شما نیست؟ در این لحظه گروهی از مخلوقات از پذیرش ولایت تو و اعتراف به فضیلت تو امتناع کردند و از روی تکبر نپذیرفتند مگر تعداد کمی از آن‌ها که آن‌ها اصحاب یمین و کمترین کمترین خواهند بود.» و بر اساس این حدیث، او عقیده دارد، همانگونه که در عالم ذر، از انسان‌ها تعهد گرفته شده که خداوند یکتا را بپرستند و از شیطان پرهیز کنند از آنان بر محبت به حضرت محمد و حضرت علی گواهی گرفته شده است (البرسی، ۱۷-۱۸) و نیز در کتاب «الدر الثمین» برای استشهاد بر این مطلب به آیه «.....أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ...» (بقره: ۴۰) اشاره می‌کند (برسی، مشارق

انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین، (۴۹).

وی می‌گوید: اما وقتی رسول الله از قریش خواستند که بت‌ها را نفی کنند و به خدای یگانه ایمان آورند پذیرفتند دستورات دیگر چون نماز، روزه، زکات، حج و جهاد را نیز گردن نهادند اما وقتی رسول اکرم خطاب به آنان فرمود: «ان علیاً ولیکم بعدی فیعرضون و لایسمعون، فینادیهم بلسان التوبیخ و هم لایسمعون، قال هو نبأ عظیماتم عنه معرضون...» وقتی رسول خدا خطاب به آنان فرمود: علی بعد از من ولی شما است در این جا امتناع کردند و آن را نشنیدند پس با زبان توبیخ به آنان فرمود: «هو نبأ العظیم اتم عنه معرضون» او خبری بزرگ است که شما از آن امتناع می‌کنید (همان، ۱۷).

شیخ حافظ رجب برسی در باره مقام ولایت امام علی در هستی در کتاب «الدرالثمین» از آیه «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک وإن لم تفعل فما بلغت رسالتَهُ» (مانده: ۶۷) استفاده کرده و می‌گوید این آیه نشانگر مقام معنوی آن حضرت است (برسی، ۱۱۴) و نیز از سخنان بلیغ خود حضرت در نهج البلاغه مدد می‌گیرد که ایشان می‌فرمایند: «و هو یعلم ان محلی منها محل القطب من الریح» یعنی خدا می‌داند که موقعیت من در ولایت مانند موقعیت محور در آسیاب است (نهج البلاغه، خطبه ششستیم) به این نکته اشاره می‌کند که حضرت علی قطب وجود و چشمه وجود و صاحب روزگار است و سپس می‌گوید: پس او قطبی است که همه چیز به دور او می‌گردد و همه چیز با او حرکت می‌کند. چرا که سرایت ولی، در جهان مانند سرایت حق در جهان است. زیرا ولایت کلمه جاری و ساری است پس ولایت معنا و مولای هر موجودی است. چرا که مولی اسم اعظم است که افعال ربوبیت را قبول می‌کند و مظهر قائم به اسرار الهی است و نقطه‌ای است که پرگار نبوت به دور آن می‌چرخد و ولایت حقیقت هر موجودی است. پس این ولایت باطن دایره و نقطه سیار است، که ارتباط سایر عوالم با آن است. پس حضرت، قطب ولایت و نقطه هدایت است و نقشه آغاز و پایان است (البرسی، مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین، ۴۴-۴۵).

و نیز در جای دیگر می‌گوید: «کلما ذکر فی الذکر الحکیم و الکلام القدیم، من آیه یدکر فیها العین و الوجه، والبد و الجنب، فالمراد منها الولی لانه جنب الله و وجه الله و حق الله و علم الله، و عین الله و ید الله» (همان، ۱۱۷). هر آیه‌ای که در قرآن کریم آمده است که در آن آیه چشم و وجه و دست و جنب ذکر شده است منظور از آن ولی خداست. سپس می‌گوید: بنابراین، ولی، در هستی به همه چیز احاطه دارد چرا که خداوند متعال به ما خبر می‌دهد که همه آن چه بر آن قلم جاری شده است و در لوح محفوظ در غیب نوشته شده است، همگی در امام مبین گرد آوری شده است (همان، ۱۰۳) و می‌گوید دلیل آن این آیه است «وکل شیءٍ أحصیناه فی إمامٍ مُبینٍ» (یس: ۱۲) و در وجود بر سائر موجودات مقدم است و خداوند آن را

امام‌نماید از آن جهت که فوق همه چیز و امام همه چیز است.

نقد: از آن چه بیان شد روش می‌گردد که حافظ رجب بررسی بر این باور است که همانگونه که در عالم ذر، از انسان‌ها تعهد گرفته شده که خداوند یکتا را بپرستند و از شیطان پرهیز کنند از آنان بر ولایت و محبت به حضرت محمد و حضرت علی گواهی گرفته شده است ولی برخی این عهد گرفتن را فقط در باره خود خداوند قبول دارند و عهد گرفتن بر حضرت علی را حمل بر غلو می‌نمایند. اما آنچه مسلم است این است که اولاً این اشکال ربطی به معیارهایی که در باره غلو الحادی و غیر الحادی بیان شد ندارد و ثانیاً برخی از تفاسیر مؤید قول ایشان است مانند (طباطبائی، ۸/۴۲۴؛ بحرانی، ۲/۶۰۷؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱/۴۱۲ و ۲/۲۵۲؛ استرآبادی، ۱/۱۸۴) و نیز در ذیل آیه «نَبَأَ الْعَظِيمِ» سخن وی را که می‌گوید منظور از نبأ عظیم حضرت علی است، تأیید شده (بحرانی، ۵/۵۶۴؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۵/۲۷۳؛ شریف لاهیجی، ۴/۶۸۸؛ مکارم شیرازی، ۶/۲۶؛ کاشانی، ۶/۲۶۲؛ ابن عربی، ۲/۴۰۰؛ شبّر، ۶/۳۴۸) و همچنین امام مبین را به حضرت علی تأویل نموده‌اند (بحرانی، ۴/۵۶۶؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۴/۲۴۷؛ شریف لاهیجی، ۳/۷۳۶؛ مکارم شیرازی، ۱۸/۳۳۶؛ شبّر، ۵/۲۲۰؛ طباطبائی، ۱۷/۶۷).

۲. وسعت قلمرو علم امام علی

حافظ رجب بررسی در کتاب «الدر الثمین» لوح وجود امام را لوح وسیعی می‌داند که نقش و نگار علم الله در آن به ظهور رسیده به دلیل آیه «وَقُلْ اَعْمَلُوا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ عَمَلًا مَّسْکُومًا وَرَسُوْلُهُ وَالْمُؤْمِنُوْنَ...» (توبه: ۱۰۵) زیرا معتقد است که در آیه المومنون اشاره به آن حضرت است (بررسی، الدر الثمین، ۱۲۰)؛ و سپس می‌گوید: خداوند به مقتضای آیه شریفه «وَكُلَّ شَیْءٍ اَحْصَيْنَا۟ فِیْ اِمَامٍ مُّبِیْنٍ» (یس: ۱۲) هر چیزی را در او قرار داده است و در مشارق الامان در باره ائمه می‌گوید: «هم امام المبین و الکتاب المبین» (بررسی، مشارق الامان، ۱۲۴)

بررسی بر خود واجب دانسته که تا می‌تواند حقیقت علوی را در آثارش و الاثر از آنچه که در عصر او متداول بوده بنمایاند و خود را از این راه در ولایت فانی کند. وی بر باورهای معاصران ایراد گرفته که گفته‌اند: در باب امامت همین کافی است که بدانیم امام معصوم و اطاعتش واجب است. به نظر این عارف چنین اعتقادی کفایت نمی‌کند و امامت ریاست کلی است که لازمه‌اش تقدم، علم، قدرت و حکم است. اما تقدم؛ زیرا ولی حجت خداست که باید قبل از خلق و با خلق و پس از خلق باشد. و اما در کتاب مشارق الامان در باره علم وی می‌گوید: خود ائمه فرموده‌اند: «ما منّا امام آلا و هو عالم باهل ولایته» (بررسی، مشارق الامان، ۷۹) و نیز می‌گوید: ابن عباس نقل کرده است که وقتی آیه «وَكُلَّ شَیْءٍ اَحْصَيْنَا۟ فِیْ اِمَامٍ مُّبِیْنٍ» نازل شد دو نفر بلند شدند و گفتند: ای پیامبر آیا منظور از امام مبین تورات است؟ فرمود: نه،

سپس گفتند: منظور انجیل است؟ فرمود: نه، گفتند: منظور قرآن است؟ فرمود: نه و در این هنگام امیرالمؤمنین آمد و حضرت فرمود: هو هذا الذی احصى الله فيه علم کل شیء به دلیل آیه «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» او آن کسی است که خداوند علم هر چیزی را در او گرد آوری کرده است و سپس می گوید بنابراین امام به دو دلیل دارای علم غیب است یکی به خاطر دلیلی که گذشت و دیگری به دلیل آیه «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۳۴) یعنی او دارای علم کتاب است (برسی، مشارق انوار الیقین، ۱۲۵) و در کتاب مشارق الامان می گوید: حضرت علی فرمود: "علمنی رسول الله الف باب من العلم ففتح لی من کلّ باب الف باب" (برسی، مشارق الامان، ۱۳۹).

سپس می گوید: مگر نشنیده‌ای که چگونه زمین برای آصف شکافته شد، آن هنگام که با یک حرف از هشتاد و دو حرف دعا کرد، در حالی که همه این حروف در اختیار امیرالمؤمنین است و خداوند در باره آصف می فرماید: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ» (نمل: ۴۰) و در باره علی می فرماید: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳) (البرسی، مشارق انوار الیقین، ۲۱۹) او امام آشکار است که خداوند علم هر چیزی را در او قرار داده است چرا که او وجه خداوند است که از طریق او به خداوند مراجعه می شود و او سبب مرتبط کننده زمین به آسمان است و این آیه اشاره به همین مطلب است «فَأَيْنَمَا تُولَّوْاْ فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۵) او خورشید نور دهنده‌ای است که هیچ چیزی مانع از تابش او نمی شود و اسمی است که در همه اشیاء جاری است، پس او نسبت به موجودات مولای آن‌ها و معنای آن‌هاست و نسبت به حضرت احدیت، بنده، و ولی و خلیفه اوست زیرا خداوند می فرماید: «وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا» (جن: ۲۸) یعنی علم امام به آنچه تا امروز بوده است می باشد و آنچه در آینده خواهد بود، و حتی علم شناخت هر انسان به اسم و نسب و این که چه کسی با مرگ طبیعی می میرد و چه کسی به قتل می رسد و چه کسی اهل بهشت است و یا اهل جهنم است نزد اوست، زیرا او باید عالم و محیط بر عالم باشد و چیزی از وی چه نهان و چه آشکار مخفی نباشد چون اگر نسبت به چیزی جهل داشته باشد دیگر عالم نخواهد بود و این خلاف مدعاست زیرا گاهی پیامبر منتظر غیب می ماند اما ولی همواره در غیب نگاه می کند و ولی با این مقام بالاتر از همه پیامبران غیر از پیامبر اکرم است زیرا فیض او از پیامبر اکرم است و علم او از اوست (برسی، مشارق انوار الیقین، ۱۴۱).

نقد: نظریه برسی در باره وسعت قلمرو علم امام علی نظریه بی بدیلی نیست زیرا دیدگاه (بحرانی، ۴/ ۵۶۶، فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۴/ ۲۴۷؛ لاهیجی، ۳/ ۷۳۶؛ مکارم شیرازی، ۱۸/ ۳۳۶؛ شبّر، ۵/ ۲۲۰؛ طباطبائی ۱۷/ ۶۷) ذیل آیه «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» همگی مؤید دیدگاه برسی هستند و اما این که برسی لوح وجود امام را لوح وسیعی می داند که نقش و نگار علم الله در آن به ظهور رسیده بعید نیست چرا که مشهور متکلمان امامیه علم غیب امام را علاوه بر این که شامل تمام احکام دین، موضوعات

خارجی شخصی، حوادث گذشته و آینده، ضمائر انسان‌ها، زبان‌ها و... می‌دانند نوع علم امام را از نوع علم حضوری می‌دانند که همیشه این علم نزد او حاضر است یعنی هرگاه که امام بخواهد به غیب آگاه می‌شود و آیه «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳) که مفسران شیعه همگی شان نزول آن را در باره حضرت علی می‌دانند به اشاره خبر می‌دهد فردی که علم کتاب نزد او حاضر است چون در آیه عطف خورده به خدا باید ویژگی‌های خدا را داشته باشد اگر چه این ویژگی‌ها برای خدا بلاستقلال است و در این فرد از سوی خدا عطا شده است، این فرد باید همچون خدا به ریزترین اعمال و رفتار و گفتار و حتی خطورات اندیشه کافران آگاه باشد یعنی هر دو باید دارای گستره یک علم حضوری دائمی باشند ولی در خداوند این علم ذاتی است اما در این فرد این علم عرضی و به امر خداست و پیامبر موظف است که این مطلب را به اطلاع کافران برساند. بنابراین، آنچه را که خداوند در باره علم امام در قرآن بازگو می‌کند خیلی بالاتر از آن چیزی است که بررسی گفته و در نتیجه او هیچگونه غلوئی نکرده است.

۳. مقام میزان عمل بودن علی

شیخ حافظ رجب بررسی در کتاب «الدر الثمین» می‌گوید، خداوند سبحان می‌فرماید: «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» (انبیاء: ۴۷) و در جای دیگر می‌فرماید: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» و نیز در جای دیگر می‌فرماید: «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (الرحمان: ۹-۷) و از این آیات چنین نتیجه می‌گیرد که، حضرت علی ترازوی روز قیامت است زیرا خود امام می‌فرماید: «السماء رسول الله و الميزان علی، لأن بحبه توزن الاعمال» (مجلسی، بحارالانوار، ۶۷/۲۴، ح ۱) آسمان یعنی پیامبر و ترازو یعنی علی (رجب بررسی، مشارق الامان، ۶۹) چرا که با محبت او اعمال وزن می‌شود و این که خداوند می‌فرماید: «وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» یعنی در حق علی ظلم نکنید (بررسی، الدر الثمین، ۲۴۶؛ همو، مشارق الامان، ۶۳).

سپس در باره آیه «اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ» (شوری: ۱۷) می‌گوید: روایت شده است که کتاب یعنی قرآن و میزان یعنی ولایت، چرا که تا تو ولایت نداشته باشی دین و کتاب نداری و برای این که با ولایت، دین کامل می‌شود و یقین حاصل می‌شود چرا که اقرار به ولایت لازم دارد اقرار به نبوت را، و اقرار به نبوت مستلزم اقرار به وحدانیت است و همچنین انکار به ولایت لازم دارد انکار نبوت و انکار توحید را از جهت آن که توحید و نبوت هر دو متوقف‌اند بر ولایت (بررسی، ۱۲۳). پس ولایت همان ترازوی بندگان در روز معاد است (همان، ۶۳) و دلیل دیگر این که علی سلطان رسالت محمد و شمشیر آن و کمال احکام آن و پایان بخش آن است به دلیل قول خداوند که می‌فرماید: «قُلْ..... وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا

نَصِيرًا» (اسراء: ۸۰).

سپس در کتاب «الدرالثمین» می‌گوید: علی مالک روز قیامت و ولی آن روز است به دلیل آیه «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (غاشیه: ۲۶-۲۵) (برسی، الدرالثمین، ۱۷۰) او دین و عدالت خداوند است و عدالتش، همان ترازو است. سپس می‌گوید، اگر خواهی در روز رستاخیز از آتش رهایی یابی و کیش تو و کارهای بایسته و شایسته‌ات پذیرفته آید، باید علی و پیشوایان پس از او را که اختران راهنمایند دوست بداری تا از تنگی و گرفتاری برهی آنان دودمانی اند که خدا آیینش را به دست آنان سپرده و بدین گونه نیکی‌های ویژه‌ای در باره‌شان روا داشته است. تو را اندرز می‌دهم که مبادا درباره آنان دو دل شوی و به سوی دیگری بازگردی. دیگری کیست هان؟! مهر علی توشه‌ای است برای دوستدارانش که هنگام درگذشتن و به گور رفتن و جامه مرگ پوشیدن خواهی‌میش یافت و به این گونه در روز رستاخیز هیچکس گامی به جلو نمی‌نهد که از آتش برهد مگر مهر علی را در دل بپرورد، زیرا علی خلیفه خدا و ولی او و حجت خدا بر همه مخلوقات است و اطاعت او در کنار اطاعت خدا و رسولش قرار گرفته است (برسی، مشارق انوار الیقین، ۶۳).

وی در کتاب مشارق الامان و اسرارالائمه می‌گوید: علی حاکم و مالک و ولی یوم الدین است و این مقام را خداوند به او عطا نموده به دلیل آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (نساء: ۵۴) و سپس می‌گوید دلیل عقلی آن این است که خداوند در قیامت قابل رؤیت نیست مگر به مذهب اهل تجسیم پس حساب بندگان در آن روز با ائمه است به دلیل آیه «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ...» (اسراء: ۷۱) (رجب برسی، مشارق الامان، ۱۷۸ و ۱۸۵؛ برسی، نسخه خطی، ۴).

نقد: در باره مقام میزان عمل بودن حضرت علی و مقام ایشان در قیامت در ذیل آیاتی که برسی به عنوان دلیل ذکر کرده نظر اکثر تفاسیر، مانند (بحرانی، ۸۱۸/۴؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۳۷۰/۴؛ شریف لاهیجی، ۴۲/۴؛ مکارم شیرازی، ۳۹۲/۲۰؛ گنابادی، سلطان محمود، ۴۵/۴؛ قمی، ۲۷۴/۲؛ قمی، مشهدی، ۴۹۵/۱۱) مؤید دیدگاه او هستند.

۴. مقایسه مقام علی با سایر پیامبران در قرآن

شیخ حافظ رجب برسی معتقد است قرآن مقام امام علی را از سایر پیامبرانش افضل معرفی فرموده است وی در این باره می‌نویسد: خداوند در باره نوح فرمود: «إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» (اسراء: ۳) ولی در مورد علی فرمود: «فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» (اسراء: ۱۹) و فرد شاکر در برابر فردی که تلاشش مشکور است چه جایگاهی دارد؟ و ابراهیم را به وفاداری توصیف کرد و فرمود: «وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى» (نجم: ۳۷) در

مورد علی فرمود: «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ» (انسان: ۷) و سلیمان را با ملک توصیف کرد و فرمود: «وَأَتَيْنَاهُم مُلْكَاً عَظِيماً» (نساء: ۵۴) در مورد علی فرمود: «وَإِذَا زَأَيْتَ ثُمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكَاً كَبِيرًا» (انسان: ۲۰) و ایوب را به صبر توصیف کرد و فرمود: «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا» (ص: ۴۴) در مورد علی فرمود: «وَجَزَّاهُمْ بِمَا صَبَرُوا» (انسان: ۱۲) و عیسی را به نماز و زکات توصیف کرد و فرمود: «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ» (مریم: ۳۱) در مورد علی فرمود: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا» (انسان: ۲۶) و محمد را به عزت توصیف کرد و فرمود: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ» (منافقون: ۸) در مورد علی فرمود: «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَى إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى وَلَسَوْفَ يَرْضَى» (لیل: ۲۱-۱۹) و نیز در مورد علی فرمود: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵) و ملانکه را به نگرانی توصیف کرد و فرمود: «يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (نحل: ۵۰) در مورد علی فرمود: «إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا» (انسان: ۱۰) و ذات مقدس خود را با صفات الوهیت توصیف کرد و فرمود: «وَهُوَ يَطْعِمُ وَلَا يَطْعَمُ» (انعام: ۱۴) در مورد علی فرمود: «وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَيَّ حُبِّهِ» (انسان: ۸) (برسی، ۱۲۷). و نیز در جای دیگر در مورد علی فرمود: «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لَّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» (کهف: ۱۰۹) کلمه کبری، علی بن ابی طالب است و بقیه کلمات زیر او قرار می‌گیرند و بعد فضیلت او را آشکار کرد به چیزی که بالاتر و بزرگ‌تر است، زیرا فرمود: «وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (لقمان: ۲۷) و این کلمات همگی حروف کلمه کبری و در زیر آن هستند و از آن فیض می‌گیرند و او نیز از حق فیض می‌گیرد (همان، ۱۲۴) و باز در جای دیگر در مورد علی فرمود: «لَئِنْ أَشْرَكَتْ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» (زمر: ۶۵) حافظ رجب برسی در باره این آیه می‌گوید: یعنی پیامبر چگونه به خدا شرک می‌ورزد کسی که خودش امان و ایمان است؟ پس منظور این است که ای پیامبر اگر کسی از امت خودت را با علی مساوی قرار دهی، برای او در میان مردم شبیه و مثل قرار داده‌ای، پس اعمال توجبط می‌شود (همان، ۱۲۴).

نقد: در مقایسه مقام حضرت علی با دیگر پیامبران اگر چه بررسی در بیان بعضی از آیاتی که در مورد آن حضرت بیان کرده متفرد است و از دیگر مفسران مؤیدی بر آن یافت نمی‌شود مانند آیه ۲۶ سوره انسان ولی در عین حال خیلی مطلب بعیدی نیست زیرا همه متکلمان امامیه مقام امام را برتر از مقام نبی می‌دانند ولی بر فرض که در مورد همه آیاتی که حافظ رجب برسی ذکر کرده است مؤید هم پیدا شود در مورد این مطلب که وی می‌گوید کلمه کبری علی است و بقیه کلمات زیر او قرار می‌گیرند و از آن فیض می‌گیرند و او نیز از حق فیض می‌گیرد به نحوی چنین برداشت می‌شود که وی مقام علی را از پیامبر هم بالاتر در نظر گرفته است که اگر منظورش همین مطلب باشد در این فراز از نظریه‌اش به شدت به خطا رفته است زیرا اولاً:

مطابق نظر روایات تفسیری مشهور در آیه «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران: ۶۱) علی اگر چه بر سایر پیامبران برتری داشته باشد ولی با پیامبر دارای مقام واحد است نه برتر و ثانیاً: آن مهتر عالم به سبب انقطاع و تسلیم محض بودن به منزل «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى» (نجم: ۸) قدم نهاد و به مقام «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (نجم: ۹) رسید و راز دوست شنید و به وصال رسید که این مقام از مختصات اوست و ثالثاً: در کلام شیعی هرگز فضیلت مقام پیامبر با سایر پیامبران قابل مقایسه نیست به دلیل آیه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (احزاب: ۵۶).

یکی دیگر از فرازهای سخنان حافظ رجب برسی در باره آیه «لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» (زمر: ۶۵) است که می‌گوید این آیه خطاب به پیامبر است، برخی از تفاسیر مانند (ابن جمعه، ۴/۴۹۸؛ بحرانی، ۴/۷۲۵؛ صافی، ۴/۳۲۸؛ قمی مشهدی، ۱۱/۳۲۹؛ استرآبادی، ۱/۵۱۱) نظر او را که می‌گوید این آیه در باره حضرت علی است تأیید می‌کنند. (یعنی ای پیامبر اگر کسی از امت خودت را در ولایت با علی مساوی قرار دهی، برای او در میان مردم شبیه و مثل قرار داده‌ای، پس اعمال تو حبط می‌شود).

۵. آثار محبت و دشمنی به علی در قیامت

عشق به حضرت علی در روح و روان برسی در حدی است که در «مشارق الانوار» می‌گوید: ای پدر حسن اگر مهر تو مرا به دوزخ ببرد باز هم آن دوزخ نزد من رستگاری است (برسی، ۲۴۱) سپس در کتاب «الدر الثمین» می‌گوید: محبت علی وقتی در ترازو قرار می‌گیرد؛ هیچ یک از گناهان نمی‌تواند از آن کم کند چه آن گناهان اندک باشد یا زیاد، چرا که محبت او حسنه است و با وجود آن گناه آسیبی نمی‌رساند به دلیل آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (انعام: ۱۶۰) (برسی، ۹۸) و دشمنی او گناه است و با وجود آن حسنه فایده‌ای ندارد به دلیل دو آیه «فَأُولَئِكَ يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (فرقان: ۷۰) و «وَقَدْ مَنَّا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا» (فرقان: ۲۳) سپس می‌گوید: محبت علی ایمان است زیرا منظور از آیه «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ» (مؤمنون: ۱۰۲) حب علی است (همان، ۱۷۶) و دشمنی با او کفر است و سعادت‌مند واقعی کسی است که علی را دوست بدارد چه علی زنده باشد و نباشد و بدبخت واقعی کسی است که بر او خشمگین باشد، چه او زنده باشد و نباشد. سپس می‌گوید: ستایش‌های مرا چه ارزش و حال آن که خدای بخشایش‌گر شما را می‌ستاید و آن هم در کجا؟! در سوره «هل اتی» و «نون و القلم» (برسی، مشارق انوار الیقین، ۲۴۱).

نقد: به نظر می‌رسد یکی از مسائلی که باعث شده به شیخ رجب برسی اتهام غالی بودن زده شود همین بحث محبت حضرت علی باشد زیرا او می‌گوید: محبت علی وقتی در ترازو قرار می‌گیرد؛ هیچ یک از

گناهان نمی‌تواند از آن کم کند چه آن گناهان اندک باشد یا زیاد، چرا که محبت او حسنه است و با وجود آن گناه آسیبی نمی‌رساند و از آنجا که یکی از مشخصات غالیان غیر الحادی این است که غالباً این‌ها در انجام تکالیف دینی، جز در انظار عموم رغبتی از خود نشان نمی‌دهند؛ و قائل‌اند به این که شناخت و محبت امام از انجام تکالیف کفایت می‌کند (بهبودی، سیره علوی، ۶۷) برخی بررسی را غالی شمرده‌اند. اما اولاً با معیارهایی که برای غلو الحادی و غیر الحادی بیان شد این مسئله موجب نمی‌شود که به او چنین اتهامی زده شود چون هرگز او چنین ادعائی را ندارد و ثانیاً شاید او می‌خواهد بگوید: کسی که محبت او واقعی بوده و با محبت علی از دنیا رفته همه گناهان او پاک شده است و هیچ گناهی برای او باقی نمانده است زیرا محبت مشاکله ایجاد می‌کند و محب را همچون محبوب بی گناه می‌سازد ولی اگر منظورش غیر از این مطلب باشد در بیان خود افراط نموده است.

۶. شناخت حضرت علی به نورانیت

شیخ رجب بررسی در کتاب فضائل امیرالمؤمنین می‌گوید: علی ولی مطلق است و ولی مطلق کسی است که خداوند مفاتیح ولایت را به دست او سپرده است و تأیید می‌کند این مطلب را قول خداوند که می‌فرماید: «صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (شوری: ۵۳) (حافظ رجب بررسی، نسخه خطی) و در کتاب مشارق الامان می‌گوید: «لیس بین اله و رسوله و ولیه سر» (رجب بررسی، مشارق الامان، ۱۸۳).

در مشارق الانوار در این باب، روایتی را از سلمان و ابوذر نقل می‌کند که آن‌ها می‌گویند: حضرت علی فرمود: هر کس ظاهر او در پای بندی به ولایت من از باطنش بیشتر باشد کفه ترازویش سبک خواهد بود و فرمود: ای سلمان! ایمان مؤمن کامل نمی‌شود؛ مگر آن که مرا به نورانیت بشناسد و وقتی مرا به نورانیت شناخت؛ او مؤمنی است که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده است و سینه‌اش را برای اسلام وسعت داده و در دین خود بصیرت و معرفت بدست آورده است سپس می‌گوید: ای سلمان و ای جندب! شناخت من به نورانیت، شناخت خداوند است و شناخت خداوند شناخت من است و این همان دین خالص است، که خداوند در سخن خود می‌گوید: «وَمَا أُمُورًا إِلَّا لِيُعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ» (بینه: ۵) و این سخن خداوند «وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» همان ولایت من است، پس هر کس ولایت مرا بپذیرد؛ نماز را اقامه کرده است.

نیز حضرت علی فرمود: ای سلمان و ای جندب! تسلیم امر خدا باشید که ما امر خداوند هستیم. ای سلمان و ای جندب! خداوند مرا امانت دار خودش در بین مخلوقات و خلیفه خودش در زمین قرار داده است. چیزی به من داده است که توصیف کنندگان نمی‌توانند آن را توصیف کنند و عارفان نمی‌توانند به آن

معرفت پیدا کنند، پس وقتی شما با این صفت مرا بشناسید مؤمن خواهید بود، ای سلمان! خداوند متعال می‌گوید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ» (بقره: ۴۵) پس صبر محمد است و نماز ولایت من است؛ لذا گفت: «وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ» و نگفت: «وَإِنَّهُمَا لَكَبِيرَةٌ».

سپس فرمود: ای سلمان! ما اسرار خداوند هستیم؛ که نمی‌توان آن را پنهان کرد و نور او هستیم؛ که نمی‌توان آن را خاموش کرد، نعمت او هستیم که نمی‌توان آن را جبران کرد، اول ما محمد است و آخر ما محمد است پس هر کس ما را بشناسد دین استوار خود را کامل کرده است.

آنگاه فرمود: ای سلمان و ای جنذب! من و محمد یک نور بودیم که قبل از همه تسبیح می‌گفتیم و خداوند آن نور را به دو قسمت تقسیم کرد به همین خاطر پیامبر فرمود: من از علی هستم و علی از من است و این آیه اشاره به همین مطلب دارد «وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» (آل عمران: ۶۱) این آیه اشاره به اتحاد ما در عالم ارواح و انوار دارد (برسی، مشارق انوار الیقین، ۱۶۱).

سپس فرمود: من خضر معلم موسی هستم، من معلم داود و صاحب انگشتر سلیمان هستم، من ذوالقرنین هستم، من بودم که با زبان عیسی در گهواره سخن گفتم (همان، ۱۶۱) من صاحب نوح و نجات دهنده او بودم و من صاحب ایوب بیمار و شفا دهنده او بودم و من صاحب ابراهیم و موسی بودم و او را از دریا عبور دادم و فرعون و لشکریانش را غرق کردم، من برادر پیامبر، و وارث علم او، معدن حکمت او و صاحب اسرار او هستم، من آن کسی هستم که خداوند اطاعتش را واجب کرده است، من در عالم ازل از ارواح تعهد گرفتم، و در آن عالم به دستور خدای قیوم ازلی ندا دادم «الست بریکم» (همان، ۱۶۴) من ولایت حساری را در اختیار دارم، صاحب پل صراط و محشر هستم من قسمت کننده بهشت و جهنم به دستور پروردگارم هستم (همان، ۱۷۱).

نقد: این که برسی می‌گوید: حضرت علی فرمود: ای سلمان و ای جنذب! تسلیم امر خدا باشید که ما صاحب امر خداوند هستیم با آیه «اولوالامر» (نساء: ۵۹) سازگاری دارد چرا که حضرت در تمام جامعه اسلامی از صدر تا ذیل، تنها فردی است که با هر ملاک و هر نگاهی - حتی با نگاه دشمنان - مصداق قطعی «اولوالامر» است زیرا امیر مومنان بنا به عقیده همه متکلمان و مفسران شیعی تنها فردی است که تحت هر شرایط و با هر نگاهی، اطاعت مطلق از او، در زمان و در کنار رسول خدا از سوی خدا واجب شده است و ایشان تنها فردی است که در کنار رسول خدا از سوی خدا حق امر و نهی مطلق یافته است. بنابراین، تمام مومنان تا روز قیامت اگر به خدا و رسول خدا و آخرت ایمان دارند باید از امیرالمؤمنین اطاعتی مطلق داشته باشند.

اینکه برسی می‌گوید: حضرت فرمود: من در عالم ازل از ارواح تعهد گرفتم، و در آن عالم به دستور

خدای قیوم ازلی ندا دادم «الست بربکم» و من ولایت حسابرسی را در اختیار دارم، صاحب پل صراط و محشر هستم من قسمت کننده بهشت و جهنم به دستور پروردگارم هستم، چون می‌گوید به دستور خداوند نمی‌توان اتهام غلو به او داد علاوه بر آن روایتی در تفسیر برهان سخن وی را تأیید می‌کند زیرا در آن روایت چنین آمده: «عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله قال: قلت له: أخبرنی عن الله عزّ وجل، هل یراه المؤمنون یوم القیامة؟ قال: نعم، وقد رأوه قبل یوم القیامة، قلت: متى؟ قال: حین قال الله لهم أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ فَأَلَوْا بلی، ثم سکت ساعة، ثم قال: وإن المؤمنین لیرونه فی الدنیا قبل یوم القیامة، أَلَسْتُ تراه فی وقتک هذا؟» (بحرانی، ۵/۵۳۸). زیرا بدیهی است که رؤیت خداوند چه در دنیا و چه در آخرت محال است پس معلوم می‌شود که رؤیت در عالم ذر و در آخرت مربوط به «اولوالامر» است.

۷. توسعه دایره معنایی ربّ و تأویل ولایی آن

شیخ رجب برسی می‌فرماید: رب لفظ مشترک لفظی است که گاهی در قرآن به معنای مالک و سید می‌آید به دلیل آیه‌های «وَجُودَ یَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت: ۲۳-۲۲) و «الَّذینَ یُظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلاقُوا رَبِّهِمْ» (بقره: ۴۶) و «أَذْکُرُنِی عِنْدَ رَبِّکَ» (یوسف: ۴۲) و «فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَکَا» (اعراف: ۱۴۳) و گاهی به معنای معبود می‌آید که در آن لفظ مشترک وجود ندارد مانند آیه «فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمینَ» (جاثیه: ۳۶) و «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمینَ» (حمد: ۲) زیرا ربوبیت مقام عام است و به خاطر عام بودن، در آن شراکت واقع می‌شود پس به همین جهت خداوند در قرآن نظر و رویت و تجلّی و ملاقات را مخصوص به رب قرار داد و نه به «اله و الله» چرا که رویت و تجلّی فقط برای افراد دارای جسم ممکن است و آمدن، فقط بر اجسام صدق می‌کند و انتقال از حالی به حال دیگر، برای خداوند محال است. پس منظور از نظر و رویت و تجلّی و ملاقات رب لغوی است و معنایش مالک و سید و مولی است و محمّد و علی سید بندگان و مولای آن‌ها و مالک دنیا و آخرت هستند و خداوند ربّ آن‌ها است که به معنای معبود آن‌ها است و این خاص است یعنی خداوند، ربّ محمد و علی و مولای آن‌ها است زیرا که آن‌ها را آفریده و برگزیده و انتخاب کرده و به آن‌ها ولایت عطا کرده است. پس اوربّ و مولا و اله و معبود و حمید و محمود است و آن‌ها مولا و سید و عابد هستند و نه معبود (برسی، ۱۹۰).

بنابراین، حضرت محمد و علی نسبت به مخلوقات مولا و مالک هستند و نسبت به حضرت حق، بندگان برگزیده و حجت‌های مقرب هستند پس مخلوقات وقتی در محشر حاضر شوند و در مقام عبودیت قرار بگیرند در آن جا، محمد و آل او را خواهند دید و در شفاعت بر آن‌ها تکیه می‌کنند و در وزن اعمال بر آن‌ها پناه می‌برند و این آیه به همین مطلب اشاره دارد. «وَجُودَ یَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت: ۲۳-۲۲).

بنا براین، هر کس فضیلت آل محمد را انکار کند دشمن آنها است، هر چند که بسیار روزه بگیرد و نماز بخواند، چرا که هر چه عبادت کند ابلیس از او بیشتر عبادت کرده است و همه آن عبادت‌ها با عصیان و تخلف او، از بین رفت زیرا فرقی بین عصیان از پروردگار و عصیان از امام وجود ندارد (برسی، ۱۹۴).

نقد: در تأیید آنچه بررسی در باره واژه «رب» و ملاقات خداوند در قیامت بیان نموده، از بین کلیه تفاسیر فریقین فقط در تفسیر برهان (بحرانی، ۵/ ۵۳۸) روایتی از امام رضا نقل شده که مؤید دیدگاه ایشان است زیرا که امام رضا می‌فرماید: «یا ابا الصلت، إن الله تعالى لا يوصف بمكان ولا تدرکه الأبصار والأوهام» و سپس در رابطه با آیه «وَجُوهٌ يُؤْمِنُونَ نَاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» می‌فرماید: «یا ابا الصلت، إن الله تعالى فضل نبيه على جميع خلقه من النبيين والملائكة، وجعل طاعته طاعته، ومبايعته مبايعته وزيارته في الدنيا والآخرة زيارته، فقال عز وجل: مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَقَالَ: إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ (فتح: ۱۰) وقال النبي من زارني في حياتي أو بعد موتي فقد زار الله تعالى» سپس فرمودند: «یا ابا الصلت، من وصف الله تعالى بوجه كالوجه فقد كفر، ولكن وجه الله تعالى أنبياءه ورسله واوليائه، هم الذين بهم يتوجه إلى الله عز وجل، وقد قال الله تعالى: كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (الرحمان: ۲۷) وقال كلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، فالنظر إلى أنبياء الله تعالى ورسله واوليائه وقد قال النبي من أبغض أهل بيتي وعترتي لم يرني ولم أراه يوم القيامة» (عيون اخبار الرضا، ۳/ ۱۱۴).

نیز در روایتی دیگری که قبلاً ذکر شد (بحرانی، ۵/ ۵۳۸) چنین آمده: «عن أبي بصير، عن أبي عبد الله قال: قلت له: أخبرني عن الله عز وجل، هل يراه المؤمنون يوم القيامة؟ قال: نعم، وقد رأوه قبل يوم القيامة، قلت: متى؟ قال: حين قال الله لهم أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ (اعراف: ۱۷۲) ثم سكت ساعة، ثم قال: وإن المؤمنین لیرونه فی الدنيا قبل یوم القيامة، أَلست تراه فی وقتک هذا؟».

بنابراین، از آنچه ذکر شد روشن می‌گردد که تأویل‌های ولایی بررسی در باره واژه «رب» نه تنها غلط نیست بلکه روایات تفسیری ائمه مؤید آنها می‌باشد.

دیدگاه علما در باره حافظ رجب بررسی

دیدگاه علماء متقدم

بسیاری از علمای گذشته بر این باورند که: بررسی به ائمه اطهار تعلق خاطر زیاد داشته و روایات بسیاری در مقامات معنوی ایشان نقل و شرح کرده و اشعار فراوانی در این زمینه سروده است. به همین سبب برخی او را سرزنش کرده و به وی نسبت غلو داده‌اند. شیخ حر عاملی ضمن آن که پاره‌ای از نوشته‌های شیخ رجب را در تالیفات خود مأخذ قرار می‌دهد و از او به عنوان فاضل، محدث، شاعر، منشی

و ادیب سخن می‌گوید و آثارش را برمی‌شمارد، می‌افزاید در کتاب مشارق او مطالب افراطی وجود دارد که می‌توان غلو شمرد (حر عاملی، ۱۱۷/۲) علامه مجلسی که در بحارالانوار از احادیث مندرج در آثار بررسی استفاده کرده، در کتاب یاد شده ابعاد تبجر و مراتب فضل و درجات دانش این عالم شیعی را به عنوان فقیه محدث و ماهر در اکثر علوم برشمرده و پاره‌ای از نوشته‌های وی را دارای نهایت حسن و جزالت، لطافت و فصاحت دانسته است، اما در دنباله این تمجیدها ناگهان نظر خود را درباره بررسی به شکل دیگری اعلام می‌کند: «ولا اعتماد علی ما یتفرد بنقله لاشتمال کتابیه علی ما یوهم الخبط و الخلط و الارتفاع و انما اخرجنا منهما ما یوافق الاخبار المأخوذة من الأصول المعتبره» (مجلسی، بحارالانوار، ۱/۱۱۸-۱۱۷). وی در جای دیگر اضافه می‌کند که در آثار بررسی مطالبی اشتباه و آشفته دیده می‌شود که بوی غالی‌گری می‌دهد.

در میان علمای عصر صفوی، میرزا عبدالله افندی اصفهانی در معرفی بررسی مطالب گوناگونی آورده و آگاهی‌های جالبی در معرفی وی ارائه می‌دهد که همین اطلاعات پایه و مأخذ دیگر کتب تراجم بعد از وی قرار گرفته است. او خاطر نشان می‌نماید: رضی الدین رجب بررسی شیخی حافظ و فاضل و فقیهی محدث بوده که در شهر حله می‌زیسته است، بررسی از علمای متأخر امامیه بوده که به طوری که از آثارش برمی‌آید در علم اسرار حروف و اعداد و امثال این‌ها از جمله علوم غریبه ید طولایی داشته است و تحقیقات تازه‌ای دارد که در نوشته‌های دیگران کمتر به چشم می‌خورد، وی می‌افزاید با دقتی که در آثار حافظ رجب بررسی به عمل می‌آوریم بدین نتیجه می‌رسیم که آن چه را استاد استناد مجلسی ایدة الله تعالی و شیخ معاصر حر عاملی راجع به غالی بودن حافظ بررسی گفته‌اند به سرحد الوهیت و مانند آن نبوده است (افندی اصفهانی، ۳۴۹/۲).

سیدمحسن امین، حافظ بررسی را فقیه، محدث و ادیب شاعری می‌داند که در طبع او شذوذ وجود دارد و در تالیفاتش خبط و خلط و نمونه‌های غلو مشاهده می‌شود، و می‌افزاید: نوشته‌های بررسی نه تنها سودمند نیست بلکه ضرر هم دارند حتی اگر بتوان به نحوی توجیه کرد، آنگاه مواردی را که بررسی راه افراط را در آن‌ها طی کرده برمی‌شمارد (امین، ۶/۴۶۸-۴۶۵).

بروجردی با صراحت حافظ رجب را تیرئه کرده و گوید که وی بری از این نسبت‌هاست. علامه امینی از اظهارات سید امین شگفت‌زده شده و می‌گوید ما نمی‌دانیم سیدنا الامین که در گفتار خود بررسی را این‌گونه معرفی کرده نمونه‌هایش در کجاست ای کاش آن شذوذ را نشان می‌داد تا ادعایش بدون بینه نباشد. علاوه بر این ما بسیاری از مؤلفات بررسی را که تفحص و مرور نمویم شاهدهی بر کلام سید امین نیافتیم. سیدمحسن امین بررسی را مواخذة کرده که چرا در صلوات و زیارت بر ائمه متنی از خود اختراع کرده گرچه

بنا بر قول صاحب ریاض العلماء در نهایت فصاحت باشد؟ علامه امینی در پاسخ به وی می‌گوید کدام امر از اظهار کردن افراد تحیت و درودی را که خداوند تعالی بر زبانشان جاری می‌کند و آن‌ها به قصد ورود آن را نمی‌خوانند و نیت تشریح هم ندارند، جلوگیری می‌کند؟ مگر این که گمان شود آن زیارت اختراعی مآثور بوده و از معصوم وارد شده که بررسی چنین ادعایی نکرده است، علمای بزرگی از شیعه و سنی این قبیل زیارت‌ها را تدوین نموده‌اند و تا به حال کسی بدان‌ها طعن نزده و احدی خرده‌گیری نکرده است و اما این که سید امین خاطر نشان ساخته در مؤلفات بررسی فایده کثیر نیست و در بعضی خسران وجود دارد و از برای خداوند در مخلوقاتش شئونی است خداوند با او و با ما مسامحه فرماید، این کلام ناشی از لغزش قلم است که از روی غیر عمد از وی صادر شده و پروردگار متعال ما و او را عفو نماید (امینی، ۱۳/۹۰-۸۹).

دیدگاه علماء معاصر

۱. دیدگاه امام خمینی

امام خمینی در کتاب آداب الصلاه خود می‌فرماید: در زیارت جامعه که اظهار شمه‌ای از مقامات ولایت را فرموده، می‌فرماید: «وایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم» و نیز می‌فرماید: «بکم فتح الله و بکم یختم» و اینکه در آیه شریفه حق می‌فرماید: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (غاشیه/ ۲۵-۲۶) سری از اسرار توحید را بیان می‌کند و اشاره به آن است که رجوع به انسان کامل رجوع الی الله است زیرا که انسان کامل فانی مطلق و باقی به بقاء الله است و از خود تعین و انانیتی ندارد بلکه خود از اسماء حسنی و اسم اعظم است. چنانکه اشاره به این معنی در قرآن و احادیث شریفه بسیار است (امام خمینی، ۲۶۱). نیز در جای دیگر می‌فرماید: شما این زیارت رجبیه را بخوانید چون در آن مقام‌هایی را برای اولیای خدا ذکر کرده که می‌گوید «لا فرق بینک و بینهم الا انهم عبادک» یعنی هیچ فرقی بین تو (خدا) و بین این‌ها نیست غیر از این که این‌ها بنده تو هستند و امام روی این مسئله تأکید داشتند و می‌فرمودند: تنها همین عبد بودن ائمه است که باعث تفاوت بین آن بزرگواران و خداست و الا مقام تمام نیروهای الهی در دست این‌هاست و بعد اضافه می‌فرمودند: این زیارت را بخوانید تا اگر چیزی از مقام‌های اولیای خدای برایتان نقل کردند احتمالش را بدهید و تکذیب نکنید.

در جای دیگر از همین کتاب می‌فرماید: بعضی از اهل ذوق گویند که معنی آیه شریفه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ» (مائده: ۱) به حسب باطن، آن است که حلیت بهیمه انعام موقوف به وفاء به عهد ولایت است و در احادیث شریفه وارد است که جمیع ارض از امام است و غیر شیعیان غاصب آن هستند. و اهل معرفت ولی امر را مالک جمیع ممالک وجود و مدارج غیب و شهود دانند و تصرف کسی را در آن بی اذن امام روا ندارند (امام خمینی، ۱۰۶) و باز در کتاب چهل حدیث خود

می‌فرمایند: اگر در این عالم به راه راست نبوت و طریق مستقیم ولایت قدم زده باشی و از جاده ولایت علی ابن ابی طالب اعوجاج پیدا نکرده باشی و لغزش پیدا نکنی، خوفی برای تو در گذشتن از صراط نیست، زیرا که حقیقت صراط صورت باطنی ولایت است (امام خمینی، ۹۸).

۲. دیدگاه علامه حسن زاده آملی

حافظ رجب بررسی می‌گوید: «کَلِمَا ذَكَرَ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ وَ الْكَلَامِ الْقَدِيمِ، مِنْ آيَةِ يَذْكَرُ فِيهَا الْعَيْنِ وَ الْوَجْهِ، وَالْيَدِ وَالْجَنْبِ، فَالْمُرَادُ مِنْهَا الْوَلِيُّ لِأَنَّهُ جَنْبُ اللَّهِ وَ وَجْهُ اللَّهِ وَ حَقُّ اللَّهِ وَ عِلْمُ اللَّهِ، وَ عَيْنُ اللَّهِ وَ يَدُ اللَّهِ» (بررسی، ۱۱۷). هر آیه‌ای که در قرآن کریم آمده است که در آن آیه چشم و وجه و دست و جنب ذکر شده است منظور از آن ولی خداست.

علامه حسن زاده آملی در این باره می‌فرماید: اگر به زبان احادیث آشنا باشیم، خواهیم دید بسیاری از کتب چون مشارق أنوار الیقین، تألیف حافظ رجب بررسی و تفسیر فرات کوفی صحیح است و غلوئی در کار نیست. (حسن زاده آملی، ۹۸). ایشان در جای دیگر آورده است: در اصول کافی کلینی یازده حدیث درباره انسان کامل است که در یک یک آن‌ها باید دقت شود. در حدیث هشتم امیرالمؤمنین فرموده: «أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ، وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ، وَ أَنَا بَابُ اللَّهِ» (باب نوادر کتاب توحید). روایات این باب، مصدق همه روایات کتاب مشارق الأنوار شیخ اجل جناب حافظ رجب بررسی و نیز مصدق بسیاری از خطب و احادیث صعب و مستصعب صادر از خزانه علم الهی است (همان، ۹۸).

۳. دیدگاه علامه امینی

علامه امینی می‌گوید: بُرْسِي حَلِيٍّ از عرفاء امامیه و فقهاء ایشانست که علاوه بر فضل واضح او در فن حدیث، و علو رتبه شعری او در ولاء ائمه دین، آراء و نظریاتی دارد که جمعی وی را رَمِي به مرتبه غلو کرده‌اند؛ اِلَّا اینکه باید دانست: حَقِّ مطلب اینست که جمیع آنچه را که وی برای ائمه علیهم السلام اثبات کرده است از شؤن و مقامات و مرتبه و درجات، پائین‌تر از مرتبه غلو است و غیر از درجه نبوت است (امینی، ۳۴ / ۷ - ۳۷) و از مؤلانا امیر المؤمنین روایت است که: «إِيَّاكُمْ وَ الْغُلُوَّ فِينَا! قُولُوا: إِنَّا عِبِيدُ مَرْبُوبُونَ، وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا سَنُتُّمْ» یعنی مبادا شما درباره ما غلو کنید! بگوئید: ما بندگانی می‌باشیم تحت تربیت پروردگاران، و بگوئید در فضیلت ما آنچه را که بخواهید و حضرت امام صادق فرمود: «اجْعَلْ لَنَا رَبًّا نُؤْبِ إِلَيْهِ، وَ قُولُوا فِينَا مَا سَنُتُّمْ» برای ما پروردگاری را بگذارید تا امور ما به سوی او باشد و درباره ما آنچه را که می‌خواهید بگوئید!

بسیاری از علمای محققین ما که در معرفت به أسرار ید طولانی داشته‌اند برای ائمه هدی تمام این شؤنی را که ذکر شد و غیر این شؤن را اثبات نموده‌اند در حالیکه آن دسته از علمای غیر محقق تحمّل

اثبات آنرا نداشته‌اند. در میان علماء قم افرادی بودند که راویان و بیان‌کنندگان این اسرار را زُمی به غلو می‌نموده‌اند. این بلیه و مصیبتی بود که بسیاری از اهل حقائق و ارباب عرفان بدان دچار شدند؛ و از جمله آنان حافظ رَجَب بُرسی است. در حالی که به تواتر از ائمه اهل بیت رسیده است که: «إِنَّ أَمْرَنَا - أَوْ حَدِيثَنَا - صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَتَحَمَّلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ» یعنی حَقّاً و تحقیقاً امر ما - یا حدیث ما - مشکل، و بسیار سخت و پیچیده است، بطوریکه نمی‌تواند آنرا تحمّل نماید مگر پیامبر مرسل، و یا فرشته مقرب، و یا مؤمنی که خداوند دلش را به ایمان آزمایش نموده باشد.

علت حسادت به حافظ رجب برسی

برخی قرائن نشان می‌دهد که برسی به صرف مطرح کردن این حقایق تحت فشار نبوده و تنها اتهام به افراط در مقام حضرت علی و دیگر ائمه برای او زحمت ایجاد نکرده بلکه به دلیل رسیدن به مقامات علمی و پیشی گرفتن از مشاهیر معاصر خود محسود اقران خود قرار می‌گیرد و حرکات رشک‌آلود برایش دشواری ایجاد می‌کند، و برخی تهمت‌ها که بر وی روا می‌دارند ناشی از این رفتار توأم با حسادت نسبت به وی می‌باشد چرا که حتی گوشه‌گیری و انزوا طلبی هم او را از ملامت‌ها نرهانید و با آن که از محل اقامت خود مهاجرت کرد سخن چینی بر علیه او نزد فقیهان هم وطن او ادامه یافت و بدگویی و فشار، شرایط زندگی را بر وی تنگ نمود او در آغاز کتاب مشارق الانوار پس از حمد خداوند و درود فرستادن می‌نویسد: اگرچه مرا غالی نامیده‌اند لیکن سبب آن ناتوانی مردم در فهم افکارم می‌باشد زیرا آنان که منقول خوانده‌اند، الزاماً بر همه علوم احاطه ندارند و معقول را در نمی‌یابند تا چه رسد به مطالب و مضامین و رای عقل (برسی، مشارق الانوار، ۱۵).

عاقبت حافظ رجب برسی

گویا به دلیل فاش نمودن اسرار و شکافتن رموزی از مقامات ائمه و خصوصاً علی در کتاب مشارق الانوار به دلیل فشار مخالفان و حسودان از زندگی در وطن مألوف دست می‌کشد (همان، ۲۴۶) و سر انجام همین مسائل موجب می‌شود که معاصران از برسی دوری گزینند و نامش را از قلم بیندازند و در کتب خویش از او یادی نکنند و با وجود شهرتش شرح حال نگاران نتوانند اطلاعات درستی درباره زادگاه، تاریخ تولد، استادان و شاگردانش به دست آورند.

در خاتمه کتاب مشارق الانوار می‌گوید: این که حاسدان و ملامت‌کنندگان از روی بغض و عداوت مرا گناهکار می‌دانند به خاطر این است که من اسراری را در خصوص اهل بیت و خصوصاً حضرت علی

انتشار دادم (همان، ۲۲۱ - ۲۲۲). اما آتش بدگویی همچنان در خرمن شیخ حافظ رجب حریق افکنده که گویا در عزلت هم دشمنان او را آسوده نمی‌گذارد و آنچه‌آن متهم می‌شود که مجبور می‌گردد طی رساله‌ای مختصر به نام «لوامع انوار التمجید و جوامع اسرار التوحید» به وحدانیت الهی و منزله بودن خداوند از الحاد و شبهه‌های اهل ضلالت اعتراف کند و آن را به عنوان اصول اعتقادی خویش تنظیم نماید.

نتیجه‌گیری

از آنچه که گذشت روشن می‌گردد که، نباید بدون تحقیق سخن علما را باطل شمرد و شایسته نیست مشاهیر را این چنین بدگویی کرد و نسبت به عالمان دین، گستاخی روا داشت و به راحتی آنان را غالی شمرد به جهت این که اولاً مفهوم غلو و غالی‌گری در نزد متقدمین و متأخرین تفاوت دارد، زیرا در بین متقدمین برخی برای ائمه منزلت خاصی از رفعت و جلال، و مرتبه معینی از کمال و عصمت قائل بودند و هر کس از این حدود تجاوز می‌کرد، او را متهم به غلو می‌کردند؛ مثلاً نفی سهو از ائمه و پیامبر را غلو می‌دانستند درحالی که متأخرین قائل بودن به الوهیت و نبوت ائمه و اباحه‌گری در عبادات را غلو می‌دانند پس شاید بتوان نتیجه گرفت که اختلاف دیدگاه متقدمین و متأخرین در این مسئله، بستگی دارد به دیدگاه آنان نسبت به مفهوم غلو و غالی‌گری در نتیجه:

۱- اگر منظور از غلو: اعتقاد به الوهیت ائمه، اباحه محرمات و اسقاط تکلیف باشد، رجب بررسی غالی نیست.

۲- اگر منظور از غلو: حلول، تشبیه، تناسخ باشد، رجب بررسی به یقین غالی نیست.

۳- اگر منظور از غلو: اعتقاد به بدا و رجعت باشد همه علمای شیعه غالی هستند زیرا این‌ها از اعتقادات قطعی آن‌هاست.

۴- اگر منظور از غلو: برخی از مطالبی است که بررسی در باره آثار محبت و دشمنی به حضرت علی بیان کرده و یا این که در تأویل آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (نساء: ۴۸) گفته شرک به علی شرک به خداست و ایمان به علی ایمان به خداست و نیز گفته مؤمن به علی هرگاه از دنیا خارج شود و به اندازه اهل زمین گناه داشته باشد گناه او بخشیده می‌شود (برسی، الدر الثمین، ۷۱) حق با علمایی است که با وی مخالفت نموده‌اند زیرا در این موارد، می‌توان گفت که، ایشان مطالبی را بیان نموده که تقریباً در آن موارد متفرد است ولی با این حال در بین سخنان این عارف باز هم هیچ مطلبی که از نوع غلو الحادی یا غیر الحادی باشد یافت نمی‌شود.

منابع

قرآن کریم.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم، نشر کتابخانه آیه الله المرعشی، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، ۱۳۷۷ ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبارالرضا، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۹۰.

ابن عربی، محمد بن علی، تفسیر ابن عربی، بیروت، دارالحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، قم، دارالحديث، تحقیق محمد رضا حسینی جلالی، ۱۴۲۲ ق.

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، غریب القرآن، بی جا، بی تا.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

ابوحاتم رازی، احمد بن حمدان، الزینه فی الکلمات الاسلامیه العربیه، تحقیق عبدالله سلوم السامرائی، ضمیمه کتاب الغلو والفرق الغالیه، بغداد، دارالوسط للنشر، ۱۹۲۸ م.

استرآبادی، علی، تأویل الایات الظاهره، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹ ق.

اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، مؤسسه مطبوعاتی عطانی، ۱۹۶۳ م.

اشکوری، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳.

افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، چاپ احمد حسینی، قم، ۱۴۰۱ ق.

امین، محسن، اعیان الشیعه، بیروت، بی تا، ۱۴۰۳ ق.

امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب والسنة والادب، بیروت، بی تا، ۱۳۸۷ ق.

بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.

بهبودی، محمد باقر، سیره علوی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۶۸.

جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، سازمان تبلیقات اسلامی، ۱۳۶۹.

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین، تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، ۱۴۰۷ ق.

حافظ برسی، رجب بن محمد، اسرار الائمه، مرکز احیاء التراث اسلامی، نسخه خطی، کتابخانه تخصصی امیر المومنین مشهد مقدس.

_____، الدر الثمین فی خمسّماته آیه نزلت فی مولانا امیرالمؤمنین، بیروت - لبنان، مؤسسه الاعلامی للمطبوعات، ۱۴۲۴ ق.

_____، الثمین فی وصف الکونین، کتابخانه تخصصی امیر المومنین مشهد مقدس، نسخه خطی ۱۰۹۸ ق.

_____، تفسیر سوره اخلاص، نسخه خطی، کتابخانه ملی ایران.

- جلد ۱۰، عبدالهادی حائری.
- دیوان اشعار، نسخه خطی، ۵۴۰ بیت آن در آخر مشارق موجود است.
- فضائل امیرالمؤمنین و ائمه معصومین، نسخه خطی/۲، کتابخانه تخصصی امیر المومنین مشهد مقدس.
- لوامع انوارالتمجید و جوامع اسرار توحید، نسخه خطی، مدرسه نواب مشهد، بی تا، شماره ۶۷۷۹.
- مشارق الامان و لباب حقائق ایمان، تحقیق عبدالرسول زین الدین، بیروت، دارالمحجبه البيضاء، ۱۴۳۰ ق.
- مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین (ع)، تهران، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع)، بی تا.
- حر عاملی، محمدبن حسن، أهل الامل، چاپ احمد حسینی، قم، ۱۳۶۲.
- حسن زاده آملی، حسن، خیر الاثر در رد جبر و قدر، مرکز انتشارات دفتر تبلیقات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.
- حسینی، هاشم معروف، الموضوعات فی الآثار و الاخبار، بیروت، ۱۹۷۳ م.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد او مدینه السلام، بیروت، دارالکتب العلمیه، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ۱۴۱۷ ق.
- خمینی، روح الله، آداب الصلاه (آداب نماز)، بی جا، بی تا.
- شرح چهل حدیث، مرکز نشر فرهنگی رجاء، بی تا.
- خوانساری، محمدباقر بن زین العابدین، روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، قم، ۱۳۹۰-۱۳۹۲.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشی، بی جا، المكتبة المرتضویه لآخبار الآثار الجعفریه، بی تا.
- سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، قم، لجنه اداره الحوزه العلمیه، ۱۴۱۳ ق.
- سلطانعلیشاه، سلطانمحمد بن حیدر، تفسیر بیان السعاده، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
- شبر، عبد الله، الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، مکتبه الألفین، کویت، ۱۴۰۷ ق.
- شیبلی، کامل مصطفی، الصله بین التصوف و الشیعہ، مصر، ۱۹۶۹ م.
- صفری فروشانی، نعمه الله، «مقاله غلو» از کتاب دانش نامه امام (ع)، ج ۳، نبوت و امامت، زیر نظر علی اکبر رشاد، تهران، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.

- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال المعروف برجال کشی، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، بی تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم السامری، بی جا، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات صدر، ۱۴۱۵ ق.
- قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷.
- کاشانی، فتح الله بن شکرالله، خلاصه المنهج، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳.
- گرامی، محمد هادی، بازخوانی مفهوم غلو در اندیشه جریان های متقدم امامی، انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۱.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، المكتبة الحیاه، بی تا.
- مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه چی، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران، مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح، ۱۳۶۹ ق.
- مفید، محمد بن محمد، تصحیح الاعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاهی، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- نویختی، حسن بن موسی، فرق شیعه، با تصحیح و تعلیقه سید محمد صادق آل بحر العلوم، النجف، المكتبة المرتضویه، ۱۳۵۵ ق/ ۱۹۳۶ م.
- ولوی، علی محمد، تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، تهران، انتشارات بعثت، ۱۳۶۷.